

## بررسی طرح کلی حرکت رهبران الهی بر محور روایات دولت حق و باطل\*

مصطفی ورمزیار<sup>۱</sup>

مرضیه ورمزیار<sup>۲</sup>

### چکیده

رهبران الهی برای اجرای مأموریت خود دارای طرح و برنامه بوده‌اند و کار خود را با تبیین هدایت و دعوت افراد آغاز کرده و پس از نیروسازی و تشکیل هسته اولیه (انتظار) و نفوذ در جبهه باطل (تقیه)، حرکت خود را علنی می‌کردند و در صورت موفقیت، تشکّل دینی خود را علنی کرده و با موانع راه رستگاری مبارزه می‌کردند و گستره این اجتماع دینی را تا آن جا که توفیق می‌یافتند بسط می‌دادند، (قیام) آرزوی تمامی رهبران الهی، نابودی کامل باطل و هدایت تمامی انسان‌ها بود و رهبران الهی (علیه السلام) این حرکت را با سه گام انتظار، تقیه و قیام، پی می‌گرفتند، این طرح به صورت مشترک در زندگی تمامی انبیاء (علیهم السلام) مشاهده می‌شود، البته برخی از ایشان موفق به پیمودن تمام راه نشده و بر اثر همراهی نکردن مؤمنان و توسط اهل باطل در میانه راه به شهادت می‌رسیدند. این تحقیق، با شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای، سعی در استخراج طرح کلی رهبران الهی با تمرکز بر روایات دولت حق و باطل دارد و به این نتیجه رسیده که تمامی مراحل طرح از قبیل دعوت، هدایت و نیروسازی (انتظار)، حفظ رهبر و نیروها و نفوذ پنهان در جبهه باطل (تقیه) و نبرد علنی با باطل (قیام)، از این روایات قابل برداشت است، به عنوان نمونه: روایت «عَلِمَاؤُهُمْ وَأَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ» در بردارنده

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۵

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (Mova277@yahoo.com).

۲. دکتری اخلاق دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران (varmaziar14@gmail.com).

سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقيه (خُزْش، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ) است و روایت «وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ» ارتباط دو گام انتظار و تقيه را در بر دارد.

#### واژگان کلیدی

دولت حق و باطل، طرح کلی حرکت انبیاء علیهم السلام، طرح کلی حرکت ائمه علیهم السلام، انتظار، تقيه، قیام.

#### مقدمه

خداوند حکیم، اعمال و رفتار حکیمانه دارد و خلقت او نیز همراه با حکمت و هدفمند است؛ قرآن نیز در آیات مختلفی به این مهم اشاره فرموده است،<sup>۱</sup> براساس برخی آیات قرآن، هدف خداوند از خلقت، رساندن بشر به مقام عبودیت و قرب الهی است؛<sup>۲</sup> وقتی هدف خلقت، عبودیت و بندگی شد این عبودیت، به عبادت خلاصه نمی شود بلکه مراد بندگی تمام عیار و در همه شئون زندگی است و دستیابی به این مقام، مقدمه ای به نام علم و معرفت دارد؛ (مازندرانی، ۱۳۸۲ق: ج ۲، ۱۷۱) زیرا تا انسان به مرتبه شناخت نرسد، فهم صحیحی از معبود نداشته و حقیقت بندگی را درک نخواهد کرد و خداوند این معرفت به هدف خلقت را با سنت ارسال رسل ایجاد نموده و پس از فرستادن پیامبران و تبیین هدایت، جبهه بندی علنی حق و باطل شکل می گیرد، «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخْخِمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره: ۲۱۳) و در روند حرکت تاریخ، همیشه دو جریان جبهه حق و طاعت و عبودیت الهی و جبهه معصیت و استکبار تداوم داشته، (سهرابی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۳-۱۱۷) و انبیای الهی و اوصیای پس از ایشان، از طرف خداوند عهده دار رهبری جبهه حق هستند و در راستای اعتلا و غلبه دولت حق تلاش می نمایند؛ این تحقیق با تحلیل روایات دولت حق و باطل، طرح کلی حرکت رهبران الهی را پی می گیرد.

۱. «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ» (انبیاء: ۱۶)؛ «أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْتُمْ عَلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون: ۱۱۵)؛ «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص: ۲۷)؛ «وَمَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (دخان: ۳۹).

۲. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات: ۵۶).

## بررسی واژگان تحقیق

**طرح کلی:** طرح، نقشه اولیه چیزی را کشیدن و انگاره و شالوده است (معین، ۱۳۸۳ ش: ج ۲، ۲۲۲۰؛ دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۹، ۱۳۵۹۳؛ انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۵، ۴۸۷۱-۴۸۷۲) و کلی، مشترک و هر چیزی است که عمومیت داشته باشد و شامل همه گردد (معین، ۱۳۸۳ ش: ج ۳، ۳۰۱۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۱۱، ۱۶۳۲۸؛ انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۶، ۵۹۰۰-۵۹۰۱) و مراد از طرح کلی در این تحقیق، نقشه عمومی است که به طور مشترک در زندگی رهبران الهی قابل مطالعه و پی گیری است.

**حرکت:** حرکت، فعالیت و خروج از قوه به فعل و یا خروج از حالت موجود به طور تدریج است، (معین، ۱۳۸۳ ش: ج ۱، ۱۳۴۹؛ دهخدا، ۱۳۷۳ ش: ج ۶، ۷۷۸۴؛ انوری، ۱۳۸۱ ش: ج ۲، ۲۵۰۱-۲۵۰۲) و مراد از حرکت در زندگی رهبران الهی به دوگونه قابل تصور است: یکی سیر زندگی هر یک از رهبران الهی از آغاز پذیرش مسئولیت هدایت، تا پایان آن است و دوم حرکت جمعی رهبران الهی در جبهه حق از نقطه آغازین تقابل با باطل، تا رویارویی کامل و غلبه نهایی حق در هنگامه ظهور و مراد از حرکت در این مقاله معنای اول آن است.

**رهبران الهی:** مراد از رهبران الهی در این تحقیق، پیامبران علیهم السلام و اوصیای معصوم ایشان علیهم السلام است، که از جانب خداوند برای راهبری و رهبری جبهه حق برگزیده شده اند، یعنی رهبرانی که منتسب به الله هستند و از سوی خداوند تعیین شده اند.

و منظور از طرح کلی حرکت رهبران الهی، سیمای کلی عملکرد انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام در طول حیات مبارک شان است.

**حق:** حق در لغت، مخالف باطل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۱۴۳؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱)، ضد، (ابن اثیر، ۱۳۶۴ ش: ج ۱، ۴۱۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۵۰؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۵، ۱۴۸) و نقیض آن است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۳، ۶؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۵-۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۴۹) و به معنای ثابت و واجب است؛ (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق: ج ۳، ۶؛ جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱۲۵-۱۲۶؛ فیومی، بی تا: ج ۱، ۱۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ ق: ج ۱۰، ۴۹ و ۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۲۲۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۵، ۱۴۸) و اصل در ماده حق نیز ثبوت و مطابقت و موافقت با واقع (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱۲۵؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۵-۱۶؛ طریحی، ۱۳۶۲ ش: ج ۵، ۱۴۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ ق: ج ۲، ۲۶۲) و یا صحت و استحکام چیزی است؛ (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ ق: ج ۲، ۱۵-۱۶) و جمع آن حقوق است. (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱)

ج ۴، ۱۴۶۰-۱۴۶۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۰، ۴۹ و ۵۱؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۲۲۱) و در فرهنگ قرآنی در برابر باطل (بقره: ۴۲؛ آل عمران: ۷۱؛ أعراف: ۱۱۸؛ أنفال: ۸؛ رعد: ۱۷؛ إسرائ: ۸۱؛ أنبیاء: ۱۸؛ حج: ۶۲؛ لقمان: ۳۰؛ سبأ: ۴۹؛ غافر: ۵ و ۷۸؛ شوری: ۲۴؛ محمد: ۳) و ضلالت (یونس: ۳۲) به کار رفته است.

**باطل:** باطل در لغت، نقیض حق، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق: ج ۷، ۴۳۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۵۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶)، ضد (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۳۵؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵) و مقابل (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۹۰) و مخالف آن (طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۲۲) و به معنای فاسد (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲)، ساقط (همان) و ضایع شده (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵) است و اصل در ماده بطل نیز آن چیزی است که ثبات، دوام، واقعیت و حقیقت ندارد (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۵۰؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۸-۲۵۹) و زائل شدنی و محو شدنی است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۲۵۸-۲۵۹؛ مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ق: ج ۱، ۲۹۰) و جمع آن بواطل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶) و یا اباطیل (فیومی، بی تا: ج ۱، ۵۲؛ جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۵۶؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۳۵؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۲۲) است.

**دولت:** دَوْلَة و یا دَوْلَة هم معنی هستند و به معنای غلبه، برتری و امکانات (فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن أثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۳-۳۷۴) و یا انتقال از شدت سختی به آسایش و راحتی است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۴) برخی نیز گفته اند دَوْلَة درباره قدرت نظامی و سیاسی و دَوْلَة در خصوص قدرت اقتصادی است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۹۹-۱۷۰۱؛ ابن أثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۲، ۱۴۰-۱۴۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ج ۱۱، ۱۷۴-۱۷۵؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۵، ۳۷۳-۳۷۴) و برخی نیز گفته اند دَوْلَة در دنیا و دَوْلَة در آخرت است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷) و تداول نیز دست به دست شدن این برتری و غلبه است. (فیومی، بی تا: ج ۱، ۲۰۳) و تکرار انتقال و تحول است (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۸۱) و ریشه معنایی آن نیز جابه جایی با ایجاد دگرگونی در مکان (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۳۱۴-۳۱۵) و یا حالت و کیفیت است (فیروزآبادی، بی تا: ج ۳،

۳۷۸؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۳، ۲۸۱) و جمع دَوْلَة دَوْل و جمع دَوْلَة دَوْل و دولات است. (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۱۶۹۹-۱۷۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۱، ۲۵۲؛ فیروزآبادی، بی تا: ج ۳، ۳۷۷)

### آغاز شکل‌گیری دولت حق و باطل و یا دولت آدم و ابلیس

تاریخچه شکل‌گیری دولت حق و باطل و آدم و ابلیس، به آغاز خلقت انسان و امر ملائکه به سجده، برمی‌گردد؛ ابلیس بر اثر هوای نفس و غرور و خودپسندی از این امر الهی نافرمانی می‌کند و خود را از صف ملائکه بیرون می‌کشد، از درگاه الهی طرد می‌شود و از خداوند درخواست مهلت زندگانی می‌کند و هنگامی که مجال داده می‌شود، کینه خود را بروز داده و با خداوند و راه حق اعلان جنگ می‌کند و نقص و نافرمانی خود را نادیده گرفته و خدا را اغواگر می‌خواند؛ (اعراف: ۱۱-۱۸)<sup>۱</sup> خداوند نیز این جبهه‌گیری و رویارویی این دو خط حق و باطل را به بشریت یادآوری می‌کند. (اعراف: ۲۷)<sup>۲</sup>

دولت به معنای قدرت، غلبه و سیطره است و هرگاه این غلبه با جبهه آدم و راه حق باشد، دولت آدم و حق نامیده می‌شود؛ و هنگامی که ابلیس و باطل این قدرت را به دست گرفته و سیطره را ایجاد نمایند دولت ابلیس و یا باطل نام می‌گیرد؛ پس از شکل‌گیری این دو دولت، هرکدام از این دو جبهه، تمامی تلاش خود را به کار می‌گیرد تا این قدرت و غلبه را از آن خود کرده و دولت خود را تشکیل دهد، با این تفاوت که باطل این غلبه را برای فساد و تباهی ایجاد می‌کند و جبهه حق برای امنیت، آرامش و اصلاح زندگی دنیا و رسیدن به رضوان و بهشت و حیات جاوید اخروی به دنبال این سیطره است.

### تداوم دولت حق و زوال دولت باطل

جبهه حق علاوه بر تلاشی که در راه برافراشتن پرچم عبودیت خداوند انجام می‌دهد با تأیید الهی نیز همراه است و به همین دلیل زوال ناپذیر است گرچه ضعیف شود و به حاشیه رانده شود

۱. «وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ \* قَالَ مَا مَنَعَكَ آلَا تَسْجُدُ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ \* قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ \* قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ \* قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ \* قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ \* ثُمَّ لَا يَتَّبِعُهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ \* قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَدْحُورًا لَنْ تَبْعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ».

۲. «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ».

اما به صورت کامل نابود نخواهد شد؛ زیرا حق و درستی و راستی به خاطر هماهنگ بودن با نظام خلقت و سنت های الهی، ماندنی است و باطل و کژی به دلیل مخالفت با نظام آفرینش و سنت های خداوندی از بین رفتنی و زایل شدنی است؛ ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (اسراء: ۸۱) و بگو که حق آمد و باطل از بین رفت به درستی که باطل نابودشدنی و از میان رفتنی است.

هم چنین دولت حق به خاطر این که نیکوترین حاکمیت است مانا خواهد بود؛ سلمان از آخرین لحظات زندگی پیامبر ﷺ گزارش می دهد که حضرت فرمود:

مرا با اهل بیتم تنها بگذارید همه رفتند من هم می خواستم بروم پیامبر ﷺ فرمود: بنشین ای سلمان همانا تو از ما اهل بیت هستی؛ سپس به علی علیه السلام فرمودند: ... دولت حق سودمندترین و نیکوکارترین دولت هاست ... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۹۶۵-۹۶۶).<sup>۱</sup>

توقیع شریف امام زمان ﷺ که در جواب نامه احمد بن اسحاق اشعری قمی در مورد ادعاهای جعفر کذاب صادر شد نیز به این سنت الهی در حق و باطل اشاره کرده و می فرماید: خداوند برای حق چیزی جز کامل شدن و قدرت یافتن را نمی خواهد و برای باطل جز زوال و نابودی را نمی پسندد. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۸۷)<sup>۲</sup>

در روایات دولت حق و باطل نیز به دلیل طبیعت زوال پذیری قدرت شیطان، گاهی برای غلبه باطل به جای تعبیر «دولت» از واژه «جولة» استفاده می شود که اشاره به غلبه ناپایدار و زودگذر است. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۴۰۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۵۴۴)<sup>۳</sup>

### حرکت رهبران الهی در قالب دولت حق و یا آدم و تقابل با دولت باطل و یا ابلیس

در طول تاریخ خلقت انسان، همواره دو دولت حق و باطل و آدم و ابلیس وجود داشته و دارد و این جبهه گیری دولت ها در ارتباط با امر الهی و دین انجام می گیرد؛ روایات زیادی وجود دولتین حق و باطل و آدم و ابلیس و حرکت رهبران الهی در قالب دولت حق را تأیید کرده و به شاخصه های این دو دولت می پردازد:

ابو خالد کابلی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که:

۱. سلمان قال: لما ثقل رسول الله ﷺ دخلنا عليه فقال للناس: اخلوا لي عن أهل البيت. فقام الناس وقمت معهم، فقال: اقعد يا سلمان، إنك متنا أهل البيت ثم قال لعلی علیه السلام: ... دولة الحق أبز الدول ...
۲. «فَخَرَجَ الْجَوَابُ إِلَى فِي ذَلِكَ بِشِمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... أَبَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلْحَقِّ إِلَّا اِتِّمَامًا وَ لِلْبَاطِلِ إِلَّا زُهُوقًا».
۳. لِلْحَقِّ دَوْلَةٌ. لِلْبَاطِلِ جَوْلَةٌ.

خداوند دین را دو دولت قرار داده است، دولت آدم که همان دولت خداست و دولت ابلیس و هرگاه اراده بفرماید که به صورت آشکارا پرستیده شود غلبه و قدرت در دست آدم خواهد بود و هنگامی که بخواهد به صورت پنهان عبادت شود، دولت ابلیس قدرت را در دست خواهد داشت. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۱۱۵؛ ج ۱۵، ۳۷۸)<sup>۱</sup>

این روایت علاوه بر اثبات وجود دو دولت برای آدم و ابلیس و حق و باطل، محوریت این دو دولت را دین معرفی کرده و مدیریت کلان این رویارویی را نیز از آن خداوند می‌داند؛ زیرا تعبیر به «جعل الدین دولتین» به این معناست که دین را دو دولت قرار داد و جعل الهی نیز نه به صورت تکوین بلکه به صورت جعل اسباب است و خداوند با اختیاری که به انسان داده، سبب شده این دو خط آدم و ابلیس شکل گیرد و مراد از دین در این روایت نیز به معنای باور و شیوه زندگی مبتنی بر باور است که حق و باطل هر دو را شامل می‌شود، همانند استعمال واژه «دین» در آیه «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِي» (کافرون: ۶).

نکته دیگری که از این روایت قابل برداشت است، تداوم حرکت حق است که در دولت حق این تداوم به صورت آشکار است و در دولت ابلیس به صورت پنهان است و این حرکت متوقف نمی‌گردد؛ زیرا مراد از عبادت، چیزی فراتر از پرستش مناسکی است و تمامی فعالیت مؤمنان و رهبران الهی در راستای اعتلای حق را شامل می‌شود.

در روایت دیگری نیز راوی از امام درباره آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) می‌پرسد و امام می‌فرماید:

همواره از ابتدای خلقت آدم در هر زمانی دو دولت وجود داشته است یک دولت برای خداوند عزوجل است که همان دولت انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است و دولتی هم برای ابلیس است، هنگامی که قدرت در دست انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، خدا را در ظاهر پرستش می‌کند و وقتی دولت ابلیس بر سر کار است، خداوند در نهان پرستیده می‌شود. (مسعودی، ۱۴۲۶ق: ۱۹)<sup>۲</sup>

از این روایت نیز علاوه بر رهبری حرکت توسط پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (عبدالله نبیه)، تداوم و بقای حق را در دل باطل و ادامه دار بودن جریان حق، (فی کلّ زمان ... عبدالله فی السر) برداشت می‌-

۱. إِنَّ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ: دَوْلَةُ آدَمَ - وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ - وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْبِذَ عَلَيْنِيَّةً، كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ؛ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْبِذَ فِي السِّرِّ، كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ.

۲. عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» فَقَالَ: مَا زَالَ مَذَّ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ فِي كُلِّ زَمَانٍ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هِيَ دَوْلَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ، وَ دَوْلَةُ لِابْلِيسَ. فَإِذَا كَانَتِ الدَّوْلَةُ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ عَبْدَ اللَّهِ نَبِيَّهُ فِي الظَّاهِرِ، وَ إِذَا كَانَتِ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ (لَعَنَهُ اللَّهُ) عَبْدَ اللَّهِ فِي السِّرِّ.

گردد.

حرکت دولت آدم و حق به رهبری پیامبران و اوصیاء ایشان است که همان امام حق و هدایت هستند و سردمداری جریان باطل را نیز حاکمان جور و عالمان سوء بر عهده دارند و امام گمراهی و ضلالتند؛ از امام علی علیه السلام روایت شده که به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

تقیه از دین خداست و کسی که تقیه ندارد دین ندارد و به خدا قسم اگر تقیه نباشد در هنگامه سلطه و دولت ابلیس، خداوند بر روی زمین پرستش نخواهد شد، در این هنگام شخصی از امام پرسید دولت ابلیس چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که امام گمراهی، حاکم بر مردم شود دولت و سلطه ابلیس بر آدم است و زمانی که امام هدایت، قدرت را به دست گرفته و حاکم باشد، دولت آدم بر ابلیس است... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶).<sup>۱</sup>

این روایت، وجود حاکم الهی بر مسند قدرت را معیار دولت حق شمرده و در هنگامه دولت ابلیس، راهکار تقیه را تنها راه نجات می داند.

### گام‌های حرکت رهبران الهی با توجه به غلبه دولتین

در هنگام غلبه هر کدام از دولت حق و باطل، دیگری به حاشیه رانده شده و خوار خواهد شد؛ ابی الصباح کنانی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

همانا برای حق دولت و سلطه‌ای است و برای باطل نیز غلبه‌ای خواهد بود و هر کدام از ایشان در زمان دولت و غلبه دیگری ذلیل خواهد شد. (کوفی اهوازی، ۱۴۰۴ق: ج ۲۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۴، ۲۵۵؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ج ۳۱۹)<sup>۲</sup>

حال در هنگام غلبه دولت باطل که حق در حاشیه قرار گرفته و اهل حق خوار شمرده می‌شوند و با توجه به سنت الهی تداول «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ تُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰) و امکان بازگشت قدرت به جبهه حق و وجود یک آرمان در جامعه ایمانی یعنی رسیدن به دولت کریمه که مایه عزت اسلام و اهل آن و خواری نفاق و اهل آن است، (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۶،

۱. قَالَ أَبَانُ: وَقَدْ سَمِعْتُ عَلِيًّا عليه السلام يَرْوِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ قَيْلِ عُثْمَانَ وَهُوَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ التَّقِيَّةَ مِنْ دِينِ اللَّهِ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ. وَاللَّهُ لَوْ لَا التَّقِيَّةَ مَا عَبْدَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَمَا دَوْلَةُ إِبْلِيسَ قَالَ: «إِذَا وَلِيَ النَّاسَ إِمَامٌ ضَلَّالَةٌ فِيهِ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ عَلَى آدَمَ، وَإِذَا وَلِيَهُمْ إِمَامٌ هَدَى فِيهِ دَوْلَةُ آدَمَ عَلَى إِبْلِيسَ». ثُمَّ هَمَسَ إِلَى عَمَّارٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ هَمْسَةً وَأَنَا أَسْمَعُ، فَقَالَ: «مَا زِلْتُمْ مُنْذُ قُبِضَ نَبِيِّكُمْ فِي دَوْلَةِ إِبْلِيسَ بِتَرْكِكُمْ إِيَّايَ وَاتِّبَاعَكُمْ غَيْرِي».

۲. إِنَّ لِلْحَقِّ دَوْلَةً، وَ لِلْبَاطِلِ دَوْلَةً، وَ كُلٌّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي دَوْلَةٍ صَاحِبِهِ ذَلِيلٌ.

۴۷۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۱۱؛ ابن طاووس، ۱۳۷۶ش: ج ۱، ۱۲۷)<sup>۱</sup> جبهه حق و مؤمنان برای رسیدن به این هدف والا چه باید کنند؟ وظیفه رهبر الهی در این برهه چیست؟ چه مراحل را بایستی برای بازگشت دولت و غلبه حق طی کنند؟ در روایات به ویژه روایات مرتبط با دولت حق و باطل چه راهکاری ارائه شده است؟ دولت و غلبه حق چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا این همه روایت درباره انتظار و افضل اعمال شمرده شدن آن با حالت بودن انتظار و محدود کردن آن در امید به آینده بدون هیچ حرکت، شایسته است؟ آیا این روایات اشاره به مرحله‌ای از حرکت به سوی دولت حق و غلبه و قدرت یافتن دولت آدم ندارند؟ تقیه که از اهمیت ویژه در روایات برخوردار است چه اثری در تشکیل دولت حق و بازگشت قدرت به جبهه حق دارد؟ و...

#### الف) انتظار

اولین گام برای رسیدن به دولت آدم و قدرت یافتن جبهه حق، مقدمه‌چینی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم است، که ما در این جا نام «انتظار» را بر آن می‌نهیم گرچه مفهوم این واژه از جهت لغت و اصطلاح تا رسیدن به مقصود ما مقداری فاصله داشته باشد.

از نظر لغت‌شناسان، «نظر» قدرت بینایی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۵، ۲۱۵) و یا گرداندن چشم برای دیدن و مورد دقت و تأمل قرار دادن چیزی است؛ (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۸۳۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۸۱۲؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۵، ۴۴۴؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۳، ۴۹۸) و اصل در این ماده به معنای دیدن عمیق و محققانه است خواه در موضوع مادی و خواه معنوی و با قوه بینایی یا بصیرت، (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۶) و انتظار نیز به معنای مترصد بودن حضور شخص، (ابن اثیر، ۱۳۶۴ش: ج ۵، ۷۸) و به گفته کتاب *التحقیق* انتخاب و اختیار نظر است و مفهوم ترقّب از لوازم این انتخاب نظر است و منتظر انتخاب کرده تا چشم به راه و مترصد باشد و هنگامی که شخص برای دیداری برنامه‌ریزی کرده و دنبال عمل کردن به مقتضای آن است، این مفهوم انتظار تحقق خواهد یافت (مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۲، ۱۶۸)، بنابر کلام حسن مصطفوی، برنامه‌ریزی و تلاش در تحقق آن برنامه‌ها، هماهنگ با معنای انتظار است و مقصود ما از انتظار با معنای لغوی آن هماهنگ خواهد شد.

و اما «انتظار» از منظر اصطلاح مهدوی؛ صاحب *مکیال المکارم* این واژه را عبارت از حالت درونی می‌داند که از آن آمادگی برای منتظر پدید می‌آید و مقدار آمادگی را وابسته به شدت انتظار و مقدار محبت به منتظر می‌کند تا آن جا که شخص منتظر از خود بیخود شده سر از پا

۱. اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تُعْرِضُ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَ تُذِلُّ بِهَا الْيَقَاقَ وَأَهْلَهُ.

نشاند و تمامی رنج‌ها را در راه انتظار تحمل نماید. (اصفهانی، ١٤٢٨ق: ج ٢، ١٧٦-١٧٧)، دیگران نیز از واژه انتظار؛ حرکت و آمادگی و تلاش در راه رسیدن به آرمان مورد انتظار را برداشت کرده‌اند. (جمعی از نویسندگان، ١٤٢٥ق: ج ١٤، ١٩٠؛ فتاوی، ١٤٢٥ق: ٤٩) و بنابر معنای اصطلاحی انتظار نیز مقصود ما از انتظار به معنای برنامه‌ریزی و حرکت و تلاش در راستای تحقق دولت حق و غلبه آن، برآورده خواهد شد.

روایات دولت حق و باطل نیز به صورت صریح این مرحله از حرکت را بیان می‌کنند: امام علی علیه السلام در تبیین خط هدایت بر روی زمین و توصیف وضعیت رهبران الهی در هنگام غلبه دولت ابلیس می‌فرمایند:

علماء و پیروان شان بدون هیاهو و بی‌سر و صدا مانند افراد کر و لال، در هنگامه غلبه باطل منتظر دولت حق هستند. (کلینی، ١٤٢٩ق: ج ٢، ١٤١)<sup>١</sup>

این روایت دربردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقیه (خُرُس، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَمْحَقُ الْبَاطِلَ) است؛ و پیوند این سه گام به خوبی از آن برداشت می‌گردد. انتظار به عنوان آغازین گام در حرکت رهبران الهی، به معنای تلاش برای تحقق زمینه‌های غلبه دولت حق و شکستن هیمنه باطل است.

عمار ساباطی از امام صادق علیه السلام درباره تفاوت عبادت در دولت حق و باطل می‌پرسد؛ حضرت پس از بیان تفاوت، می‌فرماید:

شما به دلیل سبقت در دین و عبادت، از مردمان زمان ظهور بافصیلت‌تر هستید؛ زیرا شما در هنگام غلبه باطل به صورت پنهانی با همراهی امام پنهان‌تان خدا را عبادت کرده امر امام را پیروی کرده و همراه او صبوری پیشه می‌کنید و انتظار دولت حق را می‌کشید، بر خود و امام‌تان از جانب دولت باطل و خطرات احتمالی آن بیمناک هستید و این تفاوت پاداش به خاطر صبر و ترس و اطاعت است پس گوارایتان باد. (کلینی، ١٤٢٩ق: ج ٢، ١٤٠)<sup>٢</sup>

و بسیار واضح است که این وضعیت جبهه حق در زمان غلبه باطل نه تنها اهل حق را از تلاش در راه رسیدن به آرمان باز نداشته و حرکت ایشان را کند نمی‌کند بلکه تنها به خاطر

١. عِلْمَاؤُهُمْ وَ اتَّبَاعُهُمْ خُرُس، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ، وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ.  
٢. فَقَالَ: «إِنَّكُمْ سَيَقْتُمُوهُمْ إِلَى الدُّخُولِ فِي دِينِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، وَ إِلَى الصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ، وَ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ وَ فِقْهِ، وَ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ - عَزَّ ذِكْرُهُ - سِرًّا مِنْ عَدُوِّكُمْ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتَرِّ، مُطِيعِينَ لَهُ، صَابِرِينَ مَعَهُ، مُنْتَظِرِينَ لِذَوْلَةِ الْحَقِّ، خَائِفِينَ عَلَى إِمَامِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ مِنَ الْمُلُوكِ الظَّالِمَةِ... مَعَ الصَّبْرِ عَلَى دِينِكُمْ وَ عِبَادَتِكُمْ وَ طَاعَةِ إِمَامِكُمْ وَ الْخَوْفِ مِنْ عَدُوِّكُمْ، فَيَذَلُّكَ ضَاعَفَ اللَّهُ - عَزَّوَجَلَّ - لَكُمْ الْأَعْمَالَ؛ فَهَيِّنُوا لَكُمْ».

شرائط خوف و تقیه عرصه بر اهل حق تنگ تر شده و کار دشوارتر خواهد شد و برتری اعمال ایشان نیز از این جهت است، در بخشی از همین روایت در توصیف عبادت در حال خفا می-فرماید:

عبادت شما در خفا همراه امام پنهانان در دولت باطل و ترس از دشمن در هنگام غلبه و سلطه باطل و دوران سازش، از عبادت در ظهور و غلبه حق و با همراهی با امام ظاهر بالاتر است و عبادت همراه ترس در دولت باطل پاداشش مانند عبادت در دولت حق و امنیت کامل نخواهد بود. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۲، ۱۳۸)<sup>۱</sup>

در این بخش از روایت سخن از عبادت پنهان همراه با امام مخفی است و این عبادت به اعمال عبادی خاص مانند نماز و... محدود نمی شود بلکه هر آنچه در راستای رضایت الهی و در جانب تقویت جبهه حق و زمینه ساز قدرت و غلبه حق باشد را شامل می شود. بنابراین مرحله و گام انتظار، دربردارنده دعوت و جذب نیرو، تقویت و پرورش ایشان، انسجام و پیوند نیروها و مدیریت نیروها در راستای آماده سازی زمینه غلبه حق و دولت آدم، خواهد بود.

و این مهم در غیبت و خفای امام نیز به انجام می رسد، از امام علی علیه السلام خطبه ای نقل شده که در آن فرموده اند:

خدایا بایستی حجت های تو بر خلقت یکی پس از دیگری در زمین باشند تا آنها را به دین تو هدایت کنند و علم تو را به آنها بیاموزاند تا پیروان اولیاءت پراکنده نشوند، این حجت های تو یا ظاهر هستند و اطاعت نمی شوند و یا مخفی و هراسناکانی هستند که آماده و پا به کارند، گرچه در زمان سازش و در دولت باطل دسترسی مردم به ایشان مشکل یا ناممکن است اما علم و روش زندگی ایشان در بین مؤمنان منتشر شده و به آن عمل می کنند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۱۳۶-۱۳۷)<sup>۲</sup>

امام در این روایت خبر از مدیریت مخفی امام در زمان غلبه دولت باطل می دهند، محور جمع بودن امام و آماده بودن و فرهنگ سازی کردن امام در این روایت مورد اشاره قرار گرفته

۱. یا عَمَّارُ، الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهُ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ، وَكَذَلِكَ وَاللَّهُ عِبَادَتُكُمْ فِي السِّرِّ مَعَ إِمَامِكُمُ الْمُسْتَتِرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، وَتَخَوُّفُكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ وَ خَالِ الْهُدْيَةِ أَفْضَلُ مِمَّنْ يَعْبُدُ اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ ذِكْرُهُ - فِي ظُهُورِ الْحَقِّ مَعَ إِمَامِ الْحَقِّ الظَّاهِرِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ، وَ لَيْسَتْ الْعِبَادَةُ مَعَ الْخَوْفِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ مِثْلَ الْعِبَادَةِ وَالْأَمْنِ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ.

۲. اللَّهُمَّ فَلَا بُدَّ لَكَ مِنْ خُجْجٍ فِي أَرْضِكَ خُجَّةٌ بَعْدَ خُجَّةٍ عَلَى خَلْقِكَ يَهْدُونَهُمْ إِلَى دِينِكَ وَ يَعْلَمُونَهُمْ عِلْمَكَ لِكَيْلَا يَتَفَرَّقَ أَتْبَاعُ أَوْلِيَائِكَ ظَاهِرٍ غَيْرِ مُطَاعٍ أَوْ مُكْتَتِبٍ خَائِفٍ يَتَرَقَّبُ إِنْ غَابَ عَنِ النَّاسِ شَخْصُهُمْ فِي خَالِ هُدْيَتِهِمْ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ فَلَنْ يَغِيبَ عَنْهُمْ مَبْنُوثٌ عَلَيْهِمْ وَ آذَانُهُمْ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مُثَبَّتَةٌ وَ هُمْ بِهَا عَامِلُونَ.

است.

روایات بسیاری نیز در ترسیم دوران غیبت ولی الله الاعظم علیه السلام و انتظار شیعیان به این ساحت انتظار عملی توجه داشته و ابعاد آن را تبیین می‌فرمایند:

آن‌جا که امام سجاد علیه السلام به ابی خالد کابلی می‌فرماید: همانا اهل زمان غیبت او که به امامت ایشان باور دارند و انتظار ظهورش را می‌کشند بهترین‌ها هستند زیرا خداوند فهم، عقل و معرفتی به آنها عطا فرموده که غیبت نزد ایشان به مثابه مشاهده است؛ و خداوند در این زمان ایشان را در مقام مجاهدین همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داده است ایشان مخلصان حقیقی و شیعیان راستین ما هستند و کسانی هستند که در آشکار و نهان به دین خداوند دعوت می‌کنند؛ سپس آن حضرت ادامه دادند: انتظار فرج از والاترین گشایش است. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۳۱۷)<sup>۱</sup>

بدیهی است این همه ستایش منتظران، با انتظار ایستا سازگار نیست بلکه انتظاری است که نیازمند فهم و عقل و معرفت است و به سختی مجاهدت همراه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است و دعوت و هدایت را به همراه دارد.

امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ عبدالحمید واسطی که از شرائط دشوار معیشتی شیعیان منتظر سخن رانده و می‌پرسد ما به خاطر همین انتظار و انجام وظیفه در این مرحله تجارت‌مان را ترک کرده‌ایم تا جایی که نزدیک است به گدایی بیفتیم، حضرت در ترسیم وظیفه شیعه در گام انتظار، تعبیر به «حبس نفس» دارد که به معنای ایستادن تمام قد در راه هدف و خدمت تمام عیار به جبهه حق است و می‌فرماید:

خداوند زندگی چنین افرادی را عهده‌دار خواهد شد و چاره‌سازی خواهد کرد، سپس فرمودند: خداوند رحمت کند کسی را که امر ما را زنده بدارد. (برقی، ۱۳۷۱ق: ج ۱، ۱۷۳؛ کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۲۰۰-۲۰۱؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۶۴۴)<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام نیز در شمارش عقاید و اعمالی که مایه قبولی سایر اعمال می‌شوند؛ انتظار قائم علیه السلام را از جمله آنها دانسته و می‌فرماید:

۱. یا أَبَا خَالِدٍ إِنَّ أَهْلَ زَمَانٍ غَيْبَتِهِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ وَ الْمُنتَظِرِينَ لظُهُورِهِ أَفْضَلُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذِكْرُهُ أَغْطَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ وَ الْأَفْهَامِ وَ الْمَعْرِفَةِ مَا صَارَتْ بِهِ الْغَيْبَةُ عَنْهُمْ بِمَنْزِلَةِ الْمَشَاهِدَةِ وَ جَعَلَهُمْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِينَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ بِالسَّيْفِ أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَ شِيعَتُنَا صِدْقًا وَ الدُّعَاءُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَ جَهْرًا وَ قَالَ عليه السلام انْتَظَرُوا الْفَرَجَ مِنْ أَكْثَرِ الْفَرَجِ.

۲. قُلْتُ لَهُ: أَضْلَحَكَ اللَّهُ، لَقَدْ تَرَكْنَا أَشْوَاقَنَا انْتَظَارًا لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى لَيُوشِكُ الرَّجُلُ مِتًّا أَنْ يَسْأَلَ فِي يَدِهِ. فَقَالَ: «يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ، أَتَرَى مِنْ حَبْسِ نَفْسِهِ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا؟ بَلَى وَ اللَّهُ، لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا، رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَخِيَا أَمَرْنَا».

همانا برای ما دولتی است که هر وقت خداوند بخواهد آن را خواهد آورد و کسی که از بودن در زمره یاران قائم علیه السلام خشنود می شود، برای این مهم بایستی انتظار بکشد و به مقتضای پرهیزکاری عمل نماید و خود را به زیور اخلاق نیکو، مزین گرداند و همه اینها در حالی باشد که منتظر است و اگر زودتر از موعد، مرگ او فرا رسید، همان پاداش همراهان مهدی علیه السلام را خواهد داشت پس تلاش کنید و به مقتضای انتظار عمل کنید گوارایتان باد ای گروهی که مشمول رحمت الهی هستید. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۰)<sup>۱</sup>

امام در این روایت انتظار را محدود به حالت درونی نکرده بلکه عمل مطابق با عقیده و تلاش را لازمه انتظار می داند و بدیهی است چنین انتظاری؛ زمینه دولت حق و سیطره و غلبه دولت آدم را در پی خواهد داشت.

امام حسن عسکری علیه السلام به نقل از پدر بزرگوارشان امام هادی علیه السلام در ترسیم وظیفه علماء در عصر غیبت می فرمایند:

اگر نبودند علمایی که پس از غیبت قائم شما به سوی او دعوت کنند و مردم را به امام زمان علیه السلام راهنمایی کنند و با حجت های الهی از دین دفاع کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام ابلیس و همپالکیانش برهانند و از تور دشمنان اهل بیت علیهم السلام نجات دهند اگر اینها نبودند تمامی مردم از دین خدا منحرف می شدند و لیکن این علماء مانند کشتیبان سکان دل شیعیان ضعیف را محکم در دست گرفتند ایشان نزد خداوند عزوجل با فضیلت ترینند. (حسن بن علی، ۱۴۰۹ق: ۳۴۴-۳۴۵؛ طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۵-۱۸)<sup>۲</sup>

این روایت وظیفه علمای منتظر را بسیار دشوار و مهم می داند که دستگیری ضعفای اعتقادی شیعه و هدایت و راهبری ایشان از جمله آن است.

گرچه بسیاری از این روایات اختصاص به دوران غیبت امام عصر علیه السلام و انتظار ظهور ایشان

۱. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَا لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِهِ فَقُلْتُ بَلَى فَقَالَ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَ الْإِفْرَازُ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ الْوَلَايَةُ لَنَا وَ الْبِرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِنَا يَغْنَى الْأَيُّمَةَ خَاصَّةً وَ التَّسْلِيمَ لَهُمْ وَ الْوَرَعَ وَ الْاجْتِهَادَ وَ الظُّمَأْنِيَّةَ وَ الْإِنْتِظَارَ لِلْقَائِمِ علیه السلام ثُمَّ قَالَ إِنَّ لَنَا دَوْلَةً يَجِيءُ اللَّهُ بِهَا إِذَا شَاءَ ثُمَّ قَالَ مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ وَ لْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَخَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ فَإِنْ مَاتَ وَ قَامَ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ فَجَدُّوا وَ انْتَظِرُوا هُنَيْئًا لَكُمْ أَيْتُهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْحُومَةُ.

۲. لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِمِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لَضَعْفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدِّيهِ، وَ مِنْ فِتَاخِ التَّوَاصِبِ لِمَا بَقِيَ أَخَذَ إِلَّا اِزْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لِكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ ضَعْفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ الشَّقِيَّةِ سُكَّانَهَا - أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.

دارد اما در تمامی حرکت‌ها اعم از حق و یا باطل و اصلاحی و یا افسادی، این یک گام اصلی و ابتدایی است که در هنگام ضعف و در حاشیه قرار گرفتن بایستی برای آماده‌سازی زمینه‌های قدرت تلاش کرد و فراهم آوردن یار و تقویت ایشان و ایجاد پیوند میان آنها و مدیریت و رهبری درست لازمه این حرکت و گام آغازین آن است و از جهت عقلی نیز اقدام به قیام و مقابله پیش از فراهم آوردن زمینه‌ها و ساخت نیروهای کارآمد اقدامی بیهوده و تلف کردن و به هدر دادن توانایی‌های اندک است و ائمه علیهم‌السلام نیز به همین دلیل از اقدام عملی برای تشکیل دولت حق حذر می‌کردند و بارها به شیعیان این کمبود را تذکر داده بودند و از تنهایی خود و نبود یار کارآمد گله‌مند بودند با این‌که در همان زمان عدد شیعیان به صدها هزار می‌رسید.

سید صیرفی می‌گوید:

خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدم و عرض کردم به خدا قسم نشستن شما جایز نیست، حضرت فرمود: چرا ای سید؟ عرض کردم، به خاطر انبوه پیروان و شیعیان و یاران، به خدا قسم اگر امیرالمؤمنین علیه‌السلام به اندازه شما شیعه و انصار و یاور داشت، هیچ‌گاه دشمنان در غصب مقام ایشان طمع نمی‌کردند، فرمود: ای سید تعداد یارانی که می‌گویی چند نفرند؟ عرض کردم: صد هزار، فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله بلکه دویست هزار، پرسید: دویست هزار؟ گفتم: بله بلکه نصف دنیا، ایشان سکوت کردند، سپس فرمودند: برایت زحمتی نیست همراه من تا «ینبع» بیایی؟ گفتم: چشم، دستور داد مرکب‌ها را زین کنند ... و نگاه به پسری کرد که گله‌ای بره می‌چراند، فرمود: ای سید به خدا قسم اگر به اندازه این بره‌ها یار داشتم نشستن برابرم روا نبود، بعد پیاده شدیم و نماز خواندیم پس از نماز رفتیم گله را شمرده هفده رأس بودند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۶۱۵)<sup>۱</sup>

امام علیه‌السلام از نبودن هفده شیعه که بتوانند راه امام را درک کنند، بار مکتب را به دوش بکشند و از کشش‌های دنیوی مصون بوده و همراه و فرمانبردار بی‌چون و چرا باشند، گله‌مند بودند.

در جای دیگر امام صادق علیه‌السلام در پاسخ به شخصی که همین اعتراض را کرده می‌فرماید:

همانا اگر آن گروه توصیف شده سیصد و خورده نفری فراهم شوند آن چیزی که مراد

۱. و الله ما یسعک الفُعودُ، فَقَالَ: وَ لِمَ یا سَیدِی؟ قُلْتُ: لِكثَرَةِ مَوَالِیکَ وَ شِیعَتِکَ وَ اَنْصَارِکَ؛ وَ الله لَوْ کَانَ لِامِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِیهِ السَّلَامُ مَا لَکَ مِنَ الشَّیْعَةِ وَ الْاَنْصَارِ وَ الْمَوَالِی، مَا طَمِعَ فِیْهِ تَیْمٌ وَ لَا عَدِی، فَقَالَ: یا سَیدِی، وَ کَمْ عَسَى اَنْ یَکُونُوا قُلْتُ: مِائَةٌ اَلْفٍ، قَالَ: مِائَةٌ اَلْفٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ مِائَتِی اَلْفٌ، قَالَ: مِائَتِی اَلْفٌ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، وَ یُضَفُّ الدُّنْیَا. قَالَ: فَسَکَتَ عَنِّی، ثُمَّ قَالَ: یَخْفُ عَلَیْکَ اَنْ تَبْلُغَ مَعَنَا اِلٰی یُنْبَعُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، ... فَیَسِرُنَا حَتّٰی جِزْنَا اِلٰی اَرْضِ حَمْرَاءَ، وَ نَظَرَ اِلٰی غُلَامٍ یَزْعٰی جِدَاءً، فَقَالَ: وَ الله یا سَیدِی، لَوْ کَانَ لِی شِیْعَةٌ یُعَدُّ هَذِهِ الْجِدَاءَ، مَا وَسِعَنِی الْفُعودُ وَ نَزَلْنَا وَ صَلَّیْنَا، فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الصَّلَاةِ، عَظَفْتُ عَلٰی الْجِدَاءِ، فَعَدَدْتُهَا، فَاِذَا هِی سَبْعَةٌ عَشَرَ.

شماست محقق خواهد شد و سپس ویژگی‌های شیعیان واقعی که یاران جبهه حق هستند را می‌شمارند و به خصوصیات از جمله پنهان‌زیستی، خویش‌تن‌داری، جهت‌دهی به حب و بغض، رسیدگی و... اشاره فرموده و از پالایش شیعیان موجود خبر می‌دهند. (ابن ابی زینب، ۱۳۹۷ق: ۲۰۳)<sup>۱</sup>

در گام انتظار، بایسته است جبهه حق، با جذب و پرورش نیرو و ایجاد همبستگی و مدیریت صحیح، تمامی نقطه ضعف‌های خود را پوشش داده و برطرف کند تا بتواند برای دولت حق و آدم آماده شود.

«انتظار، پر کردن خانه‌های ضعف خویش و تقیه، سنگر گرفتن در خانه‌های ضعف دشمن است». (صفایی حائری، ۱۳۹۰ش: ۷۶).

#### ب) تقیه

تقیه گام دیگر حرکت رهبران الهی است و از ریشه وقی به معنای حفظ و صیانت است (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۶، ۲۵۲۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۵۳۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵ق: ج ۱۵، ۴۰۱-۴۰۲؛ فیومی، بی‌تا: ج ۲، ۶۶۹؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ج ۴، ۴۰۱؛ طریحی، ۱۳۶۲ش: ج ۱، ۴۵۳؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق: ج ۱۳، ۱۸۳-۱۸۴) و اصل در آن دفاع از چیزی به غیر آن است (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۳۱).

و به این معنا است که رهبر جبهه حق با سیاست تقیه، هم جان خود و یاران را حفظ می‌کند و هم به صورت نهانی پیشرفت اهداف را پی می‌گیرد و هم در دل دشمن نفوذ کرده و آن را از درون متلاشی می‌نماید.

روایات دولت حق و باطل نیز به صورت صریح این مرحله از حرکت را بیان می‌کنند:

امام علی علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تقیه از دین خداست و کسی که مراعات تقیه را نمی‌کند دین ندارد، به خدا قسم اگر تقیه نبود، در هنگام دولت ابلیس در

۱. أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمُؤَصِّفَةُ ثَلَاثِمِائَةً وَ بَضْعَةَ عَشَرَ كَانَ الَّذِي تُرِيدُونَ وَ لَكِن شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَغْدُو صَوْتُهُ سَمْعُهُ وَ لَا سَخَنَاؤُهُ بَدَنُهُ وَ لَا يَمْدَحُ بِنَا مُعَلِّنًا وَ لَا يَخَاصِمُ بِنَا قَالِيًا وَ لَا يَجَالِسُ لَنَا غَائِبًا وَ لَا يَخْدِتُ لَنَا ثَالِبًا وَ لَا يَجِبُ لَنَا مُبْغِضًا وَ لَا يَبْغِضُ لَنَا مُحِبًّا فَقُلْتُ فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهَذِهِ الشَّيْعَةِ الْمُخْتَلِفَةِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّهُمْ يَتَشَبَّهُونَ فَقَالَ فِيهِمْ التَّمْيِيزُ وَ فِيهِمْ التَّمَحِيزُ وَ فِيهِمْ التَّنْبِذُ يَأْتِي عَلَيْهِمْ سِتْرٌ تُفْنِيهِمْ وَ سَيْفٌ يَقْتُلُهُمْ وَ اخْتِلَافٌ يَبْذَرُهُمْ إِنَّمَا شِيعَتُنَا مَنْ لَا يَهْرُ هَرِيرَ الْكَلْبِ وَ لَا يَظْلَمُ ظَمْعَ الْغَرَابِ وَ لَا يَسْأَلُ النَّاسَ بِكَفِّهِ وَ إِنْ مَاتَ جُوعًا قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَيْنَ أَظْلُبُ هَؤُلَاءِ الْمُؤَصِّفِينَ بِهَذِهِ الصِّفَةِ فَقَالَ أَظْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ أُولَئِكَ الْخَفِيفُ عَيْشُهُمُ الْمُتَنَقِّلَةُ دَارُهُمُ الَّذِينَ إِنْ شَهِدُوا لَمْ يَعْرِفُوا وَ إِنْ غَابُوا لَمْ يَفْتَقِدُوا وَ إِنْ مَرَضُوا لَمْ يَغَادُوا وَ إِنْ خَطَبُوا لَمْ يَزُوجُوا وَ إِنْ مَاتُوا لَمْ يَشْهَدُوا أُولَئِكَ الَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ يَتَوَاسُونَ وَ فِي قُبُورِهِمْ يَتَزَاوَرُونَ وَ لَا تَخْتَلِفُ أَهْوَاؤُهُمْ وَ إِنْ اخْتَلَفَتْ بِهِمُ الْبِلَادُ.

زمین، خداوند پرستیده نمی شد. (هلالی، ۱۴۰۵ ق: ج ۲، ۸۹۵-۸۹۶)<sup>۱</sup>

اگر برای عبادت معنای عامی را در نظر بگیریم و بگوئیم هر آنچه که مورد نظر خدا باشد را شامل شود، پس تقیه، در دولت ابلیس، زمینه را برای حرکت جبهه حق و پیشبرد اهداف دین آماده کرده و مقدمات تشکیل دولت حق و سیطره حق را فراهم خواهد کرد.

امام صادق علیه السلام در توصیف مؤمن فرمودند:

مؤمن انصاری است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام را یاری کرده و مؤمن مجاهد و تلاش گر است زیرا با دشمنان خدا در دولت و غلبه باطل با تقیه می جنگد و در دولت و غلبه حق با شمشیر به جنگ دشمنان می رود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۴۶۷)<sup>۲</sup>

این روایت ارتباط دو گام تقیه و قیام را تبیین می کند (يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ) و وظیفه مؤمن را تعطیل بردار نمی داند و او را در هر دو حال تقیه و قیام مجاهد می خواند (الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ).

بنابر این؛ تقیه در برابر جهاد نیست از شکل های آن است، ... تقیه در برابر اذاعه آمده است؛ ... اذاعه پخش کردن و لو دادن و اسرار را به دشمن دادن است و تقیه سر داری و پنهان کاری است نه بیکاری و بی دردی، ... تقیه یک نوع دفاع و یک نوع جهاد است. (صفایی حائری، ۱۳۸۸ ش: ۱۵-۱۷)

و این روایت تقیه را به عنوان یک برنامه جامع برای هر حرکت دینی و ایمانی معرفی می کند و اختصاص به زمان ما و دوران غیبت صاحب الامر علیه السلام ندارد.

هم چنین حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد پس در دولت باطل جز به مقتضای تقیه سخن نخواهد گفت. (شعیری، بی تا: ۹۶؛ طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ۴۲)<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام نیز در تبیین وضعیت شیعه در دولت باطل می فرمایند:

از ایشان پیمان گرفته شده که در دولت باطل تقیه کنند، مردم در امنیت باشند و اینها

۱. لَوْلَا مَنْ يَنْقِي بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الدَّائِينَ عَنْ دِينِهِ بِخُجْجِ اللَّهِ، وَ الْمُتَّقِذِينَ لَصُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَالِكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ، وَ مِنْ فِتَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَّا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةَ قُلُوبِ صُعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ الشَّفِيقَةِ شَكَايَتَهَا - أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۲. وَ الْمُؤْمِنُ أَنْصَارِي لِأَنَّهُ نَصَرَ رَسُولَهُ وَ أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ.

۳. مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَتَكَلَّمُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ إِلَّا بِالتَّقِيَّةِ.

در هراس. (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ج ۲، ۲۳۶)<sup>۱</sup>

خود معصومین (ع) نیز به این فرمان عمل کرده و با کاربست این شیوه، جبهه حق را رهبری کرده و یاران و پیروان خود را از آسیب حفظ می‌کردند، بَکَّارِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ حَضَرَمِی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که همانا روش علی بن ابی طالب (ع) درباره اهل بصره بهتر است برای شیعیان از هر آنچه خورشید بر آن بتابد، ایشان می‌دانستند که دشمنانش در آینده غلبه پیدا خواهند کرد و اگر با آنها برخورد شدیدی داشت و آنها را به اسارت می‌گرفت آنها نیز در هنگام به دست گرفتن قدرت همین رفتار را با شیعیان در پیش می‌گرفتند، عرض کردم آیا قائم (ع) هم همین‌گونه رفتار خواهد کرد؟ فرمودند:

نه، علی (ع) بر آنها منت نهاد چون می‌دانست دولت و غلبه پیدا خواهند کرد اما قائم (ع) چنین رفتاری نمی‌کند چون می‌داند در زمان او دولت و غلبه‌ای برای دشمنان نخواهد بود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۱۴۹-۱۵۰)<sup>۲</sup>

تقیّه در دولت باطل اقتضائاتی دارد که از آن جمله صبر و سکوت است؛ امام جواد (ع) فرمودند:

به خدا قسم اگر چیرگی باطل و غلبه دولت کفر و فرمانروایی اهل شک و شرک و اختلاف، بر ما نبود سخنانی می‌گفتم که اولین و آخرین از آن متعجب گردند و سپس دست مبارک بر دهان گرفته و فرمودند: ای محمد سکوت کن همان‌گونه که پدران تو خموشی پیش گرفتند. (خصیبی، ۱۴۱۹ق: ۲۹۶)<sup>۳</sup>

امام صادق (ع) به محمد بن نعمان احوال می‌فرماید:

همانا خداوند اقوامی را در قرآن به خاطر افشای اسرار سرزنش فرموده، افرادی که قبل از شما بودند سکوت را فرا می‌گرفتند و شما سخن گفتن را آموخته‌اید، گذشتگان هنگامی که می‌خواستند بندگی کنند ابتدا ده سال تمرین سکوت می‌کردند و پس از آن اگر خموشی و صبر را یاد گرفته بودند آن‌گاه بندگی می‌کردند و گرنه به عجز خود اعتراف کرده و خود را شایسته نمی‌دیدند، همانا تنها کسانی نجات پیدا خواهند کرد

۱. لَئِنْهُمْ أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْعَهْدُ بِالتَّقِيَّةِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ يَأْمَنُ النَّاسُ وَيَخَوْفُونَ.

۲. أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ لِسَيِّدَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ الْبَصْرَةِ كَانَتْ خَيْرًا لِشِيعَتِهِ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ إِنَّهُ عَلِمَ أَنَّ لِقَوْمِ دَوْلَةِ قَلْوِ سَبَاهُمْ سَبِيْتُ شِيعَتِهِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْقَائِمِ (ع) يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ قَالَ لَا إِنَّ عَلِيًّا (ع) سَارَ فِيهِمْ بِالْمَنْ لِمَا عَلِمَ مِنْ دَوْلَتِهِمْ أَنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِيهِمْ بِخِلَافِ تِلْكَ السَّيْرِ لِأَنَّهُ لَا دَوْلَةَ لَهُمْ.

۳. وَ أَيْمُ اللَّهِ لَوْ لَا تَطَاهَرُ الْبَاطِلُ عَلَيْنَا وَ غَلَبَتْ دَوْلَةُ الْكُفْرِ وَ تَوَلَّى أَهْلُ الشَّاكِّ وَ الشَّرِّكَ وَ الشَّقَاقِي عَلَيْنَا لَقُلْتُ قَوْلًا يَعْجَبُ مِنْهُ الْأَوَّلُونَ وَ الْآخِرُونَ، ثُمَّ وَصَعَ يَدَهُ عَلَى فَمِهِ وَ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ اصْمُتْ كَمَا صَمَتَ آبَاؤُكَ.

که سکوت طولانی و پرهیز از گفتار ناشایست و صبر بر آزار و اذیت را در دولت باطل پیش بگیرند، اینان اولیاء حقیقی و پاکان عالی مرتبه و مؤمن هستند. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۳۰۹)<sup>۱</sup>

حسن بن شاذان واسطی می‌گوید، به امام رضا علیه السلام درباره زورگویی، بی‌وفایی و ظلم اهل واسط نامه نوشته و عرض کردم:

گروهی از عثمانی‌ها مرا آزار می‌دهند، ایشان با خط مبارک‌شان نوشتند همانا خداوند تبارک و تعالی از دوستان ما پیمان گرفته تا در دولت باطل صبر پیشه کنند تو هم بر خواست پروردگارت صبور باش، هنگامی که آقا و سرور مخلوقات به پا خیزد و ظالمان را بازخواست کند خواهند گفت وای بر ما چه کسی ما را از آرامگاه مان بیرون کشیده این وعده الهی است و فرستادگان راست گفته‌اند. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۵، ۵۶۲-۵۶۳)<sup>۲</sup>

از این روایات لزوم عمل به مقتضای تقیه در هنگام غلبه و سیطره دولت ابلیس و باطل فهمیده می‌شود و بارزترین مصداق این عمل، صبر و سکوت است و مؤمن با این کار خود را از قانون توجه دشمنان خارج کرده و به صورت پنهانی اهداف امام و جبهه حق را دنبال می‌کند. می‌توان یک کارکرد دیگر نیز برای تقیه برشمرد به این معنا که تقیه بهترین پوشش برای نفوذ در دل باطل در هنگام غلبه و سلطه دولت باطل است و مؤمن مجاهد می‌تواند در پوشش تقیه خود را هم‌رنگ جماعت کفر کرده و در میان آنها رخنه کند و چندین هدف را دنبال کند یکی جذب افراد بریده از باطل و پشیمان شده، دوم کسب اطلاعات حیاتی از جبهه باطل، سوم، قدرت گرفتن در دستگاه باطل و حمایت از یاران گرفتار و خدمت به برادران دینی، چهارم، تهی کردن باطل از درون و سست کردن بنیان‌های کفر و تاریخ نیز موارد فراوانی از این دست نفوذ را به خود دیده است.

البته شمردن تقیه به عنوان یک مرحله از حرکت رهبران الهی، با مسامحه همراه است، زیرا تقیه چه از نوع حفظ و صیانت بخشی به یاران و مکتب باشد و چه از نوع نفوذ خاموش در دل

۱. إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عِزَّ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَانِ أَخَذَهُمَا إِذَا أَرَادَ التَّعَبُّدُ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بَعَشْرَ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ بِحُسْنِهِ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَ إِلَّا قَالَ مَا أَنَا لِمَا أُرُومُ بِأَهْلِ إِيْمَا يَنْجُو مَنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفَخْشَاءِ وَ صَبَرَ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى أَوْلَيْكَ النَّجْبَاءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأَوْلِيَاءُ حَقًّا وَ هُمْ الْمُؤْمِنُونَ .  
 ۲. كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام أَشْكُو جَفَاءَ أَهْلِ وَاسِطٍ وَ حَمْلَهُمْ عَلَيَّ، وَ كَانَتْ عَصَابَةٌ مِنَ الْغُثْمَانِيَّةِ تُؤْذِينِي فَوْقَ بَحْطِهِ: «إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - أَخَذَ مِيثَاقَ أَوْلِيَائِنَا عَلَى الصَّبْرِ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ، فَلَوْ قَدْ قَامَ سَيِّدُ الْخَلْقِ لَقَالُوا: «يَا وَيْلَنَا مَنْ تَعَبَّنَا مِنْ مَرْقِدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ».

دشمن، در تمامی مراحل حرکت کارایی داشته و به صورت یک مرحله از حرکت و یا گامی پس از انتظار در نظر گرفته نمی شود؛ و شاید بتوان آن را به عنوان یک تاکتیک در نظر گرفت.

### ج) قیام

سومین و آخرین گام از حرکت رهبران الهی، قیام است؛ هنگامی که جبهه حق مقدمات لازم برای به دست گرفتن قدرت و سلطه را در گام انتظار فراهم کرد و با تقیه نیز توان خود را حفظ و گسترش داده و در دل باطل رخنه کرد، زمان اعلان موجودیت و قیام علنی بر علیه باطل و از بین بردن هیمنه ابلیس فرا می رسد، البته در این گام همیشه پیروزی از آن جبهه حق نبوده بلکه در بسیاری از موارد به خاطر همراه نبودن یاران و نداشتن صبر و استقامت، قیام حق به پیروزی کامل نرسیده و به حاشیه رانده می شود و حتی در پاره ای موارد، رهبر جبهه حق نیز به دست باطل به شهادت می رسد و نمونه آن در زندگی انبیاء فراوان دیده می شود.

روایت امام صادق علیه السلام نیز که در توصیف مؤمن فرموده بودند:

مؤمن مجاهد و تلاشگر است زیرا با دشمنان خدا در دولت و غلبه باطل با تقیه می - جنگد و در دولت و غلبه حق با شمشیر به جنگ دشمنان می رود. (ابن بابویه، ۱۳۸۵ ش: ج ۲، ۴۶۷)<sup>۱</sup>

گویای این مرحله از حرکت رهبران الهی است، زیرا وظیفه مؤمن را در دولت حق بیان می - فرماید؛ البته مراد از قیام با شمشیر در این روایت، یعنی خارج شدن از وضعیت تقیه و قیام پنهانی و علنی کردن حرکت است و این قیام تا پیروزی و غلبه کامل حق و تحقق دولت حق ادامه پیدا خواهد کرد.

باید با انتظار و آماده باش وسیع بیایی و در دل دشمن نفوذ کنی و پایگاه های او را بگیری و خون بدهی و خون بریزی و تازه اول درگیری ها و برخوردها و دقت ها و حفاظت ها و دست به کار شدن هاست. (صفایی حائری، ۱۳۹۷ ش: ۱۲)

البته این قیام، بر علیه باطل، هنگامی که به پیروزی و غلبه حق بینجامد و جبهه حق، دولت خود را تشکیل دهد، بایستی تمامی جوانب امر را برای تداوم این حکومت رعایت کند و به جایگاه خود مغرور نگردد، در غیر این صورت، براساس سنت مداولة<sup>۲</sup>، قدرت و دولت را از

۱. الْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَغْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ.

۲. این سنت الهی که با نام تداول نیز شناخته می شود به معنای دست به دست شدن حکومت و جابه جا شدن قدرت در بین مردم است که از آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰)، و سایر آیات قرآن قابل برداشت است.

دست خواهد داد و ابلیس و باطل حکومت را دوباره در دست خواهد گرفت و یا خود اهالی حق به باطل تبدیل خواهند شد و نمونه های آن در تاریخ قابل مشاهده است؛ و در هنگام ظهور امام زمان علیه السلام نیز گام قیام آغاز خواهد شد و غلبه و دولت حق تشکیل خواهد شد با این تفاوت که در سایر رهبران الهی پس از تحقق دولت حق و بر اثر عمل کرد ناصحیح مؤمنان در جبهه حق و به خاطر سنت تداول، احتمال بازگشت دولت و سلطه ابلیس همواره وجود داشته است اما پس از دولت مهدوی، دولت باطل و ابلیس برای همیشه نابود شده و دیگر غلبه و سیطره ای نخواهد داشت.

امام باقر علیه السلام در حدیث خلقت و گرفتن پیمان توسط خداوند از انبیاء علیهم السلام برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، موضوع میثاق را این گونه مطرح می کنند:

من پروردگار شما هستم و ... و همانا به وسیله مهدی علیه السلام دینم را یاری خواهم کرد، دولتتم را آشکار کرده و به وسیله او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت و به برکت او عبادت خواهم شد، هم به اختیار و هم از روی اکراه. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۲۳؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۷۰)<sup>۱</sup>

هم چنین آن حضرت در تفسیر آیه «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) فرمود:

هنگامی که قائم قیام کند دولت باطل نابود خواهد شد. (کلینی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۱۵، ۶۴۷)<sup>۲</sup>

و در تفسیر آیه «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» (لیل: ۱-۲) فرمودند: «لیل» در این آیه فلانی است که در هنگام غلبه و دولتش فروغ امیرالمؤمنین علیه السلام را پوشاند و آن حضرت تا پایان دولت آنها صبر کرد و «نهار» قائم ما اهل بیت علیهم السلام است که هنگام قیامش، دولت او بر باطل غلبه خواهد کرد. (قمی، ۱۴۰۴ق: ج ۲، ۴۲۵)<sup>۳</sup>

## نتیجه گیری

رهبران الهی برای حرکت خود و مدیریت جبهه حق در برابر باطل و برای رسیدن به غلبه و

۱. أَنَّنِي رَبُّكُمْ، وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي، وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَاءُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي علیهم السلام، وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أُنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي، وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي، وَ أُنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي، وَ أَعْبُدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً.

۲. إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.

۳. قَالَ اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَلَانٌ غَشَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ - وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَضِيرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقُضِي، قَالَ: وَ النَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى قَالَ النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ علیه السلام مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتُهُ الْبَاطِلَ -

دولت حق برنامه و طرح داشتند و اجزای مشترک این طرح را می توان در سه گام انتظار، تقیه و قیام خلاصه کرد زیرا با دعوت، هدایت و نیروسازی (انتظار)، کار خود را آغاز کرده و با حفظ رهبر و نیروها و نفوذ پنهان در جبهه باطل (تقیه) این قدرت تشکّل یافته را حفظ، تقویت و گسترش داده و با قیام و نبرد علنی با باطل، دولت آدم و حق را محقق کرده و دولت ابلیس و باطل را به حاشیه می رانند، اجزای این طرح از روایات معصومین علیهم السلام به ویژه اخبار دولّین حق و باطل قابل برداشت است، روایت «عَلِمَاؤُهُمْ وَ أَتْبَاعُهُمْ خُرُسٌ، صُمْتُ فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ، مُنْتَظِرُونَ لِدَوْلَةِ الْحَقِّ وَ سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلَ» در بردارنده سه گام انتظار (مُنْتَظِرُونَ)، تقیه (خُرُسٌ، صُمْتُ) و قیام (سَيَحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَمْحَقُ الْبَاطِلِ) است و روایت «وَالْمُؤْمِنُ مُجَاهِدٌ لِأَنَّهُ يَجَاهِدُ أَعْدَاءَ اللَّهِ تَعَالَى فِي دَوْلَةِ الْبَاطِلِ بِالتَّقِيَّةِ وَ فِي دَوْلَةِ الْحَقِّ بِالسَّيْفِ» ارتباط دو گام انتظار و تقیه را در بر دارد و پیوستگی این دو جزء از روایات دولّین استفاده می شود.

## منابع

### قرآن کریم

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ق)، *الغیة*، تهران، نشر صدوق، اول.
۲. ابن اثیر (۱۳۶۴ش)، *النهاية في غريب الحديث*، تحقیق: طاهر أحمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، مؤسسه إسماعیلیان، چهارم.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان، اول.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه، دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۹۶۶م)، *علل الشرائع*، قم، داوری، اول.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، قم، جامعه مدرسین، دوم.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۷۶ش)، *الإقبال بالأعمال الحسنة*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، اول.
۸. ابن فارس زکریا، أبوالحسین أحمد (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا، مکتب الإعلام الإسلامی.
۹. ابن منظور (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر أدب حوزه.
۱۰. أبوهلال عسکری (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویة*، تنظیم: الشیخ بیت الله بیات، قم، جامعه مدرسین، اول.

١١. اصفهانی، محمدتقی (١٤٢٨ق)، مکمال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم علیه السلام، قم، مؤسسة الإمام المهدي علیه السلام، پنجم.
١٢. برقی، احمد بن محمد بن خالد (١٣٧١ق)، المحاسن، قم، دارالکتب الإسلامية، دوم.
١٣. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (١٤١٠ق)، غررالحکم ودرر الکلم، قم، دارالکتب الإسلامی، دوم.
١٤. جمعی از نویسندگان (١٤٢٥ق)، أعلام الهدایة، قم، المجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، دوم.
١٥. جوهری (١٤٠٧ق)، صحاح اللغة، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم.
١٦. حسن بن علی علیه السلام (١٤٠٩ق)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، قم، مدرسة الإمام المهدي علیه السلام، اول.
١٧. خصیصی، حسین بن حمدان (١٤١٩ق)، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ.
١٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (١٤٠٤ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بی جا، دفتر نشر الكتاب، دوم.
١٩. زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، أساس البلاغة، قاهره، الشعب.
٢٠. سهرابی، صادق (١٣٨٩ش)، مهدویت و فلسفه تاریخ، قم، آینده روشن، اول.
٢١. شعیری، محمد بن محمد (بی تا)، جامع الأخبار، نجف، حیدریه، اول.
٢٢. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم.
٢٣. صفایی حائری، علی (١٣٨٨ش)، درس های از انقلاب «تقیه»، قم، لیلۃ القدر، دوم.
٢٤. صفایی حائری، علی (١٣٩٠ش)، درس های از انقلاب «انتظار»، قم، لیلۃ القدر، سوم.
٢٥. صفایی حائری، علی (١٣٩٧ش)، درس های از انقلاب «قیام»، قم، لیلۃ القدر، چهارم.
٢٦. طبرسی، احمد بن علی (١٤٠٣ق)، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد، نشر مرتضی، اول.
٢٧. طبرسی، علی بن حسن (١٣٨٥ق)، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، نجف، حیدریه، دوم.
٢٨. طریحی، فخرالدین (١٣٦٢ش)، مجمع البحرین، تهران، طراوت، دوم.
٢٩. طوسی، محمد بن الحسن (١٤٠٧ق)، تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
٣٠. طوسی، محمد بن الحسن (١٤١١ق)، کتاب الغیة للحجة، قم، دارالمعارف الإسلامیه، اول.
٣١. فتلاوی، مهدی حمد (١٤٢٥ق)، مقومات الانتصار و تکالیف الانتظار، بیروت، دارالهادی، اول.

۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، بی جا، مؤسسة دارالهجرة، دوم.
۳۳. فیروزآبادی (بی تا)، القاموس المحيط، تجميع: نصر الهورینی، بی جا، بی نا.
۳۴. فیومی، أحمد بن محمد المقرئ (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، بیروت، دارالفکر.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق)، کافی، قم، دارالحديث، اول.
۳۷. کوفی اهوازی، حسین بن سعید (۱۴۰۴ق)، المؤمن، قم، مؤسسة الإمام المهدی علیه السلام.
۳۸. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم والمواعظ، قم، دارالحديث، اول.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، تهران، المكتبة الإسلامية، اول.
۴۰. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶ق)، إثبات الوصية للإمام علی بن أبی طالب، قم، انصاریان، سوم.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول.
۴۲. هلالی، سلیم بن قیس (۱۴۰۵ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، قم، الهادی، اول.